

نقش شیخ طوسی در تکامل اصول فقه شیعه و تعامل با فقه اهل سنت

مهدی یوسفی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۸

مهدی فرمانیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

چکیده

یکی از ارکان کلیدی اجتهاد شیعی، علم اصول فقه است که قوانین و ضوابط کلی به دست آوردن حکم مسائل فقهی از منابع آن را تشریح می‌کند. شیخ طوسی دانشمند ذوفنونی است که نقش ویژه‌ای در اصول فقه شیعه ایفا نموده است. این نوشتار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی در پی تبیین نقش ویژه شیخ طوسی و نوآوری‌های او در اصول فقه شیعه و تعامل با فقه اهل سنت است را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. نتایج این تحقیق نشانگر آن است که شیخ طوسی اندیشه اصولی استادش شیخ مفید را بسط و پرورش داده و از آراء اصولی استاد دیگرش سید مرتضی بهره‌افز برده است. او تعامل اصول فقه شیعه با اصول فقه عامه را ارتقاء داد و با باب‌بندی اصول فقه شیعه، پایه‌گذاری حجیت خبر واحد، ارائه دو تقریر جدید برای اعتبار اجماع، ارائه و جمع‌آوری شیوه‌های تأویل و جمع روایات، وارد کردن نظرات عامه و پایه‌گذاری اجتهاد مطلق، بنیان‌های اصول فقه شیعه را انتظام و استحکام بخشید و چارچوبی برای رشد و تعالی اصولیان آینده فراهم آورد. تألیف کتاب جامع و مبسوط *العدة فی اصول الفقه* نیز سبب شد پایه‌های این علم را در شیعه منظم و محکم گردد.

واژگان کلیدی: شیخ طوسی، اصول فقه، *عدة الأصول*، اصول فقه عامه، حجیت خبر واحد، اجماع، اجتهاد مطلق.

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ شیعه‌شناسی مرکز تخصصی شیعه‌شناسی حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
۱۳۸۷yusf@gmail.com

۲. استاد تمام دانشگاه ادیان و مذاهب. m.farmanian@chmail.ir

مقدمه

بررسی اندیشه و آثار دانشمندان هر ملتی از ارکان مهم در جهت پیشرفت علمی آن ملت است. هر چقدر این بررسی‌ها دقیق‌تر و به‌روزتر باشد، کار دانشمندان بعدی آسان‌تر، عمیق‌تر و پربارتر خواهد بود. ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (م. ۴۶۰ق) معروف به شیخ الطائفه یا شیخ طوسی، شاگرد شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ق)، دانشمند ذوفنونی است که نظرات و تألیفات بدیعی در بیشتر علوم اسلامی از جمله اصول فقه دارد. در این نوشتار برآنیم تا نقش او را در اصول فقه شیعه با توجه به زمان قبل و بعد ایشان مورد بررسی قرار دهیم تا تأثیرگذاری و نوآوری‌های ایشان در این زمینه آشکار شود.

شیخ طوسی نسبت به اصولی‌های زمان قبل از خود و معاصرش چه امتیاز و ویژگی دارد؟ نوآوری‌های او در اصول فقه شیعه چیست؟ ویژگی‌های کتاب *العدة في اصول الفقه* چیست؟ تأثیر وی بر علمای اصول بعدی چیست؟ تعامل او با اصول فقه عامه چگونه است؟ در این نوشتار در پی جواب به این پرسش‌ها هستیم.

اواخر سال ۱۳۴۸ش و اوایل سال ۱۳۴۹ش کنگره بزرگداشتی از سوی دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد برای شیخ طوسی برگزار شد. مقالات نگارش یافته در این کنگره، نقطه ضعف‌هایی از جهت محتوا و ساختار دارد که نیاز به اصلاح و ارتقاء دارند. به‌عنوان مثال: بیشتر مقالات ارائه‌شده در این کنگره، فاقد ساختار مقاله‌نویسی امروزی می‌باشند، آدرس‌دهی درون مقاله‌ای وجود ندارد یا کم است و فهرست منابع وجود ندارد. مقالات به برخی از ابعاد شیخ طوسی پرداخته و در بُعد مطرح شده هم، همه جانبه و کامل نیست. در بخش اصول فقه - طبق گزارش مرحوم دوانی^۱ - چهار مقاله نوشته شده است که مقاله دوم به احتمال قوی سخنرانی پنج‌صفحه‌ای است و سه مقاله دیگر هم ضعیف هستند. این چند مقاله در پنجاه و پنج صفحه یا چهاره اصول فقهی شیخ را نشان نمی‌دهد؛ و یا در خوش‌بینانه‌ترین حالت، خیلی کم‌رنگ و سطحی ارائه می‌نماید. گزارش دیگری از سوی دانشگاه مشهد برای این کنگره صورت گرفته که کمی مفصل‌تر از گزارش مرحوم دوانی است، اما دارای مشکلات ساختاری و محتوایی است.^۲

۱. گزارش این کنگره از سوی حجت‌الاسلام علی دوانی در دو جلد با عنوان *هنرنامه شیخ طوسی* به سال

۱۳۴۹ش تدوین شده است.

۲. گزارش دیگری از این کنگره توسط دانشگاه مشهد (دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات

کتاب دیگری در این زمینه به صورت مجموعه مقالات با عنوان *طوسی پژوهی*^۱ نگارش یافته است. پنج مقاله در بخش فقه و اصول درج شده است که دو مقاله درباره اصول فقه است. این دو مقاله از حیث ساختار و محتوا در سطح خوبی هستند اما هدفی که ما در این نگارش به دنبال آن هستیم را تأمین نمی‌کند؛ زیرا در این دو مقاله تنها درباره *العدة في اصول الفقه* و کمی درباره حجیت خبر واحد بحث شده است.

چند کتاب درباره تاریخ و ادوار علم اصول فقه^۲ به نگارش درآمده که اندکی هم درباره شخصیت اصول فقهی شیخ طوسی سخن به میان آورده‌اند. این کتب سرنخ‌های خوبی به نگارنده داده‌اند اما به هیچ عنوان هدف این نوشتار را تأمین نمی‌کنند.

بنابراین نقش شیخ طوسی در اصول فقه شیعه به صورت کتاب یا مقاله، مورد توجه پژوهشگران اصول فقه قرار نگرفته است. از سوی دیگر نقش مهم ایشان در اکثر علوم اسلامی و از جمله اصول فقه، غیر قابل انکار است (رک: آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶ش: ۱۹-۲۰). شیخ طوسی کسی است که اولین یا دومین^۳ کتاب جامع و مبسوط در اصول فقه شیعه از او برجای مانده که مدت‌ها کتاب درسی حوزه‌های علمیه بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۱۴-۱۵). ایشان اجتهاد مطلق در فقه و اصول را رواج داد و امر استنباط را بنابر فقه جعفری به کمال رسانید (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶ش: ۱۹-۲۰). او برخی از دیدگاه‌های عامه در اصول فقه را وارد شیعه نمود و آنها را اصلاح و تکمیل نمود. بنابراین نیاز فراوان است که نقش ایشان در اصول و فقه شیعه مورد دقت و بررسی قرار گیرد تا نقش و نوآوری‌های ایشان نمایان شود.^۴

➔ و مطالعات) در سه جلد با عنوان *یادنامه شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی* برای جلد اول به سال ۱۳۴۸ش، *الذکری الالفة للشیخ الطوسی* برای جلد دوم به سال ۱۳۵۰ش و *یادنامه شیخ طوسی* برای جلد سوم (به کوشش محمد واعظ زاده خراسانی) به سال ۱۳۵۴ش به زیور طبع آراسته شده است.

۱. *طوسی پژوهی* (مجموعه مقالاتی در بررسی آرا، احوال و آثار شیخ طوسی) با نگارش جمعی از نویسندگان و با کوشش مهدی زارع کمپانی به سال ۱۳۹۲ش به چاپ رسیده است.

۲. از جمله کتاب *ادوار اصول فقه*، دکتر ابوالقاسم گرجی، ۱۳۸۵ش؛ کتاب *تاریخ اصول فقه در شیعه*، یعقوب علی برجی، ۱۳۹۳ش؛ کتاب *درآمدی به تاریخ علم اصول*، مهدی علی پور، ۱۳۸۲ش؛ کتاب *پیدایش اصول فقه و ادوار نخستین آن*، جواد شبیری، ۱۳۷۳ش.

۳. علت این تردید در عنوان شبهه موازی کاری خواهد آمد.

۴. البته ضرورت دارد که نقش شیخ طوسی در سایر علوم اسلامی هم مورد بررسی قرار گیرد. در همین جهت مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام در قالب گروهی با سرپرستی حضرت استاد فرمانیان در حال آماده‌سازی و تدوین این بحث می‌باشند.

۱. تکامل کتاب العدة في اصول الفقه نسبت به کتاب التذکره بأصول الفقه

آثار اولیه اصول فقه شیعه در کوران حوادث از بین رفته، و تنها نامی از آنها در کتاب‌های رجال و فهرست برجای مانده است. قدیمی‌ترین کتاب اصولی که از آفات حوادث آسیب ندیده، کتاب التذکره بأصول الفقه است که شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) آن را نگاشته است. اصل این کتاب مفقود گردیده، و مختصرش را ابوالفتوح کراچکی (م. ۴۹۹ق) در ضمن کتابش به ما رسانده است (طباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۱۴). این کتاب تقریباً ده صفحه دویست و پنجاه کلمه‌ای است.^۱

شیخ مفید محتوای کتاب خود را در موضوعات مختلف اصول فقه به صورت چند سطر و گاهی همراه یک مثال بیان نموده است. این کتاب با وجود اختصارش کتاب نسبتاً جامعی است که در اصول فقه شیعه نوشته شده است و اهم مباحث اصول فقه را در بر دارد. شیخ طوسی پنج سال شاگرد شیخ مفید بوده است. هنر شیخ طوسی در این است که کار ارزشمند استادش را پرورانده و به تکامل رسانده است. با توجه به اینکه تا آن موقع در زمینه اصول فقه شیعه غیر از مختصر شیخ مفید و امالی سید مرتضی، کتاب مستقل و متمایز از دیگر علوم نوشته نشده بود، شیخ طوسی تلاش نمود تا مسائلی از علم اصول فقه که در استنباط احکام شرعی مهم هستند را جمع‌آوری و طبق روش و مبانی کلامی شیعه به سامان برساند (حکیم، الفکر الاسلامی، «تطور الدرس الأصولی فی مدرسة النجف الأشرف»: ۱۰۷/۱۶). نتیجه این تلاش‌ها کتاب العدة فی اصول الفقه است که در هشت صد صفحه و دوازده باب است که هر کدام به صورت چند فصل تنظیم شده است.^۲

العدة فی اصول الفقه کتاب جامعی است که به صورت مبسوط و تحقیقی مباحث اصولی را مطرح (صدر، ۱۳۵۷ش: ۳۱۳) و شقوق و ادله آن را تبیین می‌نمایند. شیخ طوسی

۱. مباحث این کتاب - به ترتیب - عبارت‌اند از: منابع احکام، راه بدست آوردن حکم شرعی از منابع، اصول مفاهیم قرآن، بحث امر (دلالت امر بر وجوب، فور، مره؛ تکرار فعل با تکرار امر، امر بعد از منع، امر به شی مقتضی نهی از ضدش)، نهی، جمله خبریه، عموم و خصوص (الفاظ منسوب به اشتراک، حقیقت و مجاز، حکم دو عام متعارض، چه چیزی می‌تواند عام را تخصیص نماید)، قیاس و رأی حکم شرعی بدست نمی‌دهند، فحوای خطاب، تأخیر بیان از قول مجمل و عام، سه نوع عموم، حقیقت و مجاز، نسخ، خبر معتبر، اجماع، استصحاب حال و اختلاف الفاظ اخبار.

۲. عناوین باب‌ها عبارت‌اند از: مقدمات (در ۵۶ صفحه)، اخبار (۹۸ ص)، اوامر (۹۶ ص)، نهی (۱۸ ص)، عموم و خصوص (۱۳۰ ص)، بیان و مجمل (۸۲ ص)، ناسخ و منسوخ (۷۷ ص)، افعال (۳۸ ص)، اجماع (۴۴ ص)، قیاس (۷۶ ص)، اجتهاد (۱۶ ص) و حظر و اباحه (۶۷ ص).

در کنار توجه به نظرات علمای شیعه به بیشتر یا همه (گرجی، ۱۳۸۵ش: ۱۱۱-۱۱۲) نظرات علمای عامه که در این فن صاحب نظرند، توجه کرده است (واعظزاده خراسانی، ۱۳۵۴ق: ۳۷۳). شیخ طوسی در هر مبحثی نظرات دیگران - شیعه و اهل سنت - را تبیین و نقد نموده سپس نظر خویش را بیان می کند. وی علاوه بر مطالب یاد شده با نظریه پردازی نسبت به حجیت خبر واحد، اجماع، روش های تأویل و جمع بین اخبار و پایه ریزی مبانی اجتهاد مطلق به غنای مطالب کتابش افزوده است.

کتاب *العدة في اصول الفقه* سریع جای خودش را در حوزه های علمی شیعه پیدا کرد و استادان حوزه به تدریس و تعلیقه نویسی بر آن همت گماشتند. این کتاب تا زمان نگارش *معارج الاصول* توسط محقق حلی از کتب درسی مطرح در حوزه های علمی به شمار می رفته است (حکیم، *الفکر الاسلامی، «تطور الدرس الأصولی فی مدرسة النجف الأشرف»*: ۱۰۷/۱۶). حاشیه احمد بن خلیل بن غازی قزوینی از جمله حواشی ای است که بر این کتاب نوشته شده است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۷/۵). بنابراین شیخ طوسی با نگارش کتاب *ارزشمند العدة فی اصول الفقه* پایه های اصول فقه شیعه را منظم، مستحکم و کامل تر نمود. از سوی دیگر سید مرتضی، کتابی در اصول فقه با عنوان *الذریعة* در هشت صد صفحه به صورت مبسوط و تحقیقی تنظیم نموده است. شیخ طوسی در بیست و سه سال آخر عمر سید مرتضی شاگرد وی بوده است (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۸۳ش: ۱۶۹/۱۰). شیخ طوسی در کتاب *العدة فی اصول الفقه* از نظرات سید مرتضی بهره ها برده است، اما مرجع نقل قول های شیخ طوسی از سید مرتضی، به جز چند مورد، مشخص نیست از چه کتابی است. شیخ طوسی در کتاب *العدة فی اصول الفقه* نامی از کتاب *الذریعة* استادش سید مرتضی ذکر نمی کند و کتاب خود را اولین کتاب مبسوط و جامع در این زمینه قلمداد کرده است. سؤال این است که چرا شیخ طوسی کتاب خویش را اولین کتاب کامل در اصول فقه معرفی می نماید؟ چرا شیخ طوسی در کتابش از کتاب سید مرتضی یاد نکرده است؟ کتاب *الذریعة* ابتدا نوشته شده، یا کتاب *العدة*؟ کدام یک از این دو بزرگوار پیش تاز در نگارش کتاب اصول فقه بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش ها احتمالاتی بیان شده است که در زیر به آنها اشاره می شود.

۱. در زمان نگارش کتاب *العدة*، احتمالاً کتاب *الذریعة* تألیف نشده بوده، یا نوشته شده،

اما علنی نشده بوده است (صدر، ۱۳۷۹ش: ۷۷/۱؛ حکیم، الفکر الاسلامی، «تطور الدرس الأصولی فی مدرسة النجف الأشرف»: ۱۰۱/۱۶). مؤید آن این است که شیخ طوسی در مقدمه کتاب *العدة فی اصول الفقه منکر وجود کتابی در اصول فقه به قلم سید مرتضی شده است* (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۴-۵). از سوی دیگر به احتمال قوی کتاب *الندریعة* اواخر عمر سید مرتضی تألیف شده (حکیم، الفکر الاسلامی، «تطور الدرس الأصولی فی مدرسة النجف الأشرف»): ۱۰۵/۱۶) و تا زمان نگارش *العدة فی اصول الفقه* معروف و مشهور نبوده است.

۲. احتمال دوم آن است که کتاب *الندریعة* نوشته شده، و شیخ طوسی هم از آن مطلع بوده، اما آدرس دهی در متون علمی مثل امروز متداول نبوده، و یا غفلتی (گرجی، ۱۳۸۵ش: ۱۱۱) از شیخ طوسی صورت گرفته است. مؤید احتمال، متداول نبودن آدرس دهی این است که شیخ طوسی بیشتر از چند کتاب در *العدة فی اصول الفقه* نام نبرده است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۵۴ش: ۳۷۴).

احتمال اول منطقی تر به نظر می‌رسد؛ چون بعید است اندیشمندی همچون شیخ طوسی از کتاب چاپ شده استادش استفاده و یادی از آن ننماید، بلکه منکر وجود چنین کتابی برای استادش باشد. توجه به این نکته لازم است که سید مرتضی و شیخ طوسی هر دو از شاگردان شیخ مفید هستند. شیخ مفید کتاب جامع و مختصری در اصول فقه نوشته است. طبق کلمات شیخ طوسی آن زمان طعنه‌هایی به شیعه زده می‌شد که شیعیان کتاب جامعی در اصول فقه ندارند و دست آنها در فقه از اصول و قواعد خالی است (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۲). به احتمال قوی همین مسئله باعث نوشتن کتابی از سوی شیخ مفید شده است و همین انگیزه در دو شاگرد شیخ وجود داشته که کار استادشان را به کمال برسانند.

شیخ طوسی به خاطر اینکه بیست و سه سال شاگردی سید مرتضی را نموده است، به احتمال قوی، بخش زیادی از مطالب کتاب خود را از سید مرتضی اخذ کرده است. از سوی دیگر، شیخ طوسی نسبت به سید مرتضی کتاب‌های جامع و مبسوطی در مباحث رجال، حدیث، فقه و اصول فقه، که ارتباط بیشتری با کار مجتهد دارد، به نگارش در آورده است. از سوی دیگر، شیخ طوسی از جهت مباحث عقلی معتدل‌تر از سید مرتضی است. شاید این عوامل باعث شده که اسم شیخ طوسی و کتابش بیشتر از سید مرتضی و کتابش بدرخشد.

۲. باب‌بندی *عدة الأصول*؛ باب‌بندی پایه

کتاب *مختصر التذکره* شیخ مفید به احتمال قوی اولین کتاب جامع و کامل برجای مانده از منابع اصول فقه شیعه است (طباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۱۴). در این کتاب به اکثر مطالب اصول فقه به صورت خیلی مختصر اشاره شده است. سید مرتضی و شیخ طوسی به‌عنوان شاگردان شیخ مفید اولین کسانی هستند که اصول فقه شیعه را به‌صورت جامع و مبسوط در باب‌بندی مشخص و منظمی مطرح نموده‌اند و دو کتاب ارزشمند در این زمینه با عنوان *الذریعة الی اصول الشریعة والعدة فی علم الاصول* به یادگار گذاشته‌اند. بعد از این دو کتاب، می‌توان به کتاب *المستقصی فی شرح الذریعة* از قطب‌الدین راوندی (م. ۵۷۳ق)، و کتاب *المصادر فی اصول الفقه* از سدیدالدین حمصی رازی (م. ۵۸۵ق)، و کتاب *غنیة النزوع* از ابوالمکارم عزالدین حمزة بن علی بن زهره (م. ۵۸۵ق) اشاره کرد. دو کتاب اول در گذر زمان از بین رفته است، و کتاب سوم به‌سبب تلفیق مباحث کلامی، فقهی و اصولی فاقد باب‌بندی اصول فقهی است. غیر از این سه کتاب، کتاب مهم و تأثیرگذاری تا زمان محقق حلّی، در تاریخ اصول فقه شیعه دیده نمی‌شود (رک: برجی، بی تا: ۶۶ به بعد). البته ابن‌ادریس (م. ۵۹۸ق) در ضمن نقد اصول فقه شیخ طوسی برخی از مطالب اصول فقهی را مطرح کرده است، اما کتاب مستقلی در اصول فقه ندارد و مطالب اصولی‌اش در کتاب *فقهی السرائر* پراکنده است.

با توجه به این مطالب می‌توان ادعا کرد که باب‌بندی اولیه اصول فقه متعلق به سید مرتضی و شیخ طوسی است. با توجه به این که باب‌بندی کتاب *معارج الأصول* محقق حلّی (م. ۶۷۶ق)^۱ و باب‌بندی کتاب *نهایة الوصول الی علم الاصول* علامه حلّی (م. ۷۲۶ق)^۲ خیلی شبیه به باب‌بندی *عدة فی اصول الفقه* شیخ طوسی است، می‌توان ادعا کرد که این دو نیز متأثر از شیخ طوسی هستند. حدود هشتاد درصد باب‌بندی این دو کتاب با باب‌بندی کتاب

۱. باب‌بندی کتاب *معارج الاصول*: مقدمات، اوامر و نواهی، عموم و خصوص، مجمل و مبین، افعال، اجماع، اخبار، ناسخ و منسوخ، اجتهاد و متفرقه.

۲. باب‌بندی کتاب *نهایة الوصول الی علم الاصول*: مقدمات، لغات، کیفیت استدلال به خطاب‌های خداوند، امر و نهی، عموم و خصوص (و مقتضی تخصیص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهر و ممول، منطوق و مفهوم)، افعال، نسخ، اجماع، خبر، قیاس و استدلال (تلازم)، استصحاب، استحسان، مصالح مرسله، تعبد به شریعت قبلی، مذهب صحابی، باقی ادله شرعی که اختلافی است.

العادة فی اصول الفقه مطابقت دارد. اندک اختلاف در باب‌بندی‌ها بدین گونه است که مطالب برخی از باب‌ها با هم ادغام شده، یا مطالب برخی از باب‌ها افزایش یافته است. به عنوان مثال، محقق حلّی بحث قیاس را در باب اجتهاد مطرح کرده، در حالی که شیخ طوسی باب مستقلی برای آن قرار داده است؛ و یا علامه حلّی علاوه بر استصحاب، استحسان، مصالح مرسله، تعبّد به شریعت قبلی و مذهب صحابی را هم مطرح کرده، در حالی که شیخ طوسی فقط استصحاب را در ضمن باب حظر و اباحه طرح کرده است. پس چارچوب مطالب اصولی در قرن هفت و هشت هجری همان چارچوبی است که شیخ طوسی در قرن پنج مطرح کرده است.

کتاب اصولی مستقل و تاثیرگذار در قرن نهم و دهم، کتاب تمهید القواعد شهید ثانی (م. ۹۶۵ق) است. این کتاب مطالبش را در دو قسمت مطرح کرده که قسمت اول آن در اصول فقه و قسمت دومش در ادبیات است. هشتاد درصد باب‌بندی قسمت اول این کتاب^۱ مثل باب‌بندی کتاب العدة فی اصول الفقه شیخ طوسی است. بله، شهید اول هم پیش از شهید ثانی در اصول فقه مباحثی دارد؛ اما کتابش با عنوان القواعد و الفوائد به صورت قاعده قاعده تنظیم شده و مباحث اصولی به صورت مزجی با مباحث فقهی و ادبی طرح شده، که خارج از باب‌بندی مورد نظر ماست.

کتاب‌های اصولی مستقل و تاثیرگذار قرن دهم و یازدهم عبارت‌اند از: معالم الدین و ملاذ المجتهدین از ابن شهید ثانی (م. ۱۰۱۱ق)، زبدة الأصول از شیخ بهایی (م. ۱۰۳۱ق)، الوافیة فی اصول الفقه از فاضل تونی (م. ۱۰۷۱ق) و فوائد الحائریة از وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۶ق). باب‌بندی کتاب معالم الدین^۲ خیلی شبیه باب‌بندی کتاب شیخ طوسی است. نود درصد باب‌بندی این دو کتاب با هم مطابقت دارد. باب‌بندی کتاب زبدة الاصول^۳ در

۱. باب‌بندی کتاب تمهید القواعد: لغت، حقیقت و مجاز، امر و نهی، عموم و خصوص، اطلاق و تقييد، مجمل و مبين، افعال، اخبار، اجماع، قیاس، ادله (استحباب که حجت است و قول صحابی که حجت نیست)، تعادل و تراجیح، اجتهاد و افتاء.

۲. باب‌بندی کتاب معالم الدین و ملاذ المجتهدین: مقصد اول: درباره فضیلت علم، شرافت علم فقه و ...؛ مقصد دوم: مباحث الفاظ، اوامر و نواهی، مطلق و مقید، مجمل و مبين، اجماع، اخبار، نسخ، قیاس و استصحاب، اجتهاد و تقلید؛ خاتمه: تعادل و تراجیح.

۳. باب‌بندی کتاب زبدة الاصول: منهج اول: مقدمات؛ منهج دوم: ادله شرعی (کتاب، سنت، اجماع و استصحاب)؛ منهج سوم: در مشترکات کتاب و سنت (امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبين، ظاهر و مأول، منطوق و مفهوم، نسخ)؛ منهج چهارم: اجتهاد و تقلید؛ منهج پنجم: ترجیحات.

چهار قسمت ارائه شده که هشتاد درصد فصول مطرح شده در درون آنها همان باب‌بندی کتاب شیخ طوسی است. باب‌بندی کتاب *الوافیه*^۱ هم بسیار شبیه باب‌بندی کتاب شیخ طوسی است. فقط ادله عقلی را در یک باب مستقل و به صورت مفصل بحث کرده است. کتاب *فوائد الحائریه* به صورت فائده فائده تنظیم شده و طبق باب‌بندی متداول پیش نرفته است. وحید بهبهانی با کنار زدن اخباری‌گری و با پاسخ‌گویی به شبهات آنها، جانی دوباره به اصول فقه بخشیده است. وی با طرح جداسازی امارات و اصول، و تجزیه و تقسیم شک، باعث تحول در اصول فقه شدند (برجی، بی‌تا: ۳۷۳-۳۷۴) که توسط شاگردانش کامل و توسط شیخ انصاری به کمال رسید.

شیخ انصاری (م. ۱۲۸۱ق) در قرن سیزده کتاب *گران‌سنگ فرائد الاصول* در چهار قسمت قطع و ظن، شک (برائت، اشتغال، تخییر و استصحاب)، و تعادل و تراجیح به اصول فقه شیعه ارزانی داشتند. باب‌بندی این کتاب الهام گرفته از اندیشه‌های وحید بهبهانی و در رد اخباریان است (رک: حکیم، الفکر الاسلامی، «تطور الدرس الاصولی فی مدرسه النجف الأشرف»: ۱۲۳/۱۶-۱۲۴). به عنوان مثال: بنابر نظر اخباریان برای دریافت حکم معین هر چیزی، دلیلی قطعی وجود دارد که جایی برای تمسک به دلیل ظنی باقی نمی‌گذارد. محمّدامین استرآبادی دوازده دلیل و شیخ حرّ عاملی چهل و سه دلیل بر این ادعا مطرح کرده‌اند که در احکام شرعی علم و یقین لازم است و دلیل ظنی کفایت نمی‌کند (بهشتی، ۱۳۹۱ش: ۱۷۸-۱۷۹) اصولیان این ادعا را قبول ندارند و به باور آنان رسیدن به قطع در بسیاری از احکام، شدنی نیست؛ چه رسد به اینکه واجب باشد. شیخ انصاری با باب‌بندی ویژه خود به صورت علمی و اساسی به این ادعای اخباریان پاسخ داده است.

آخوند خراسانی (م. ۱۳۲۹ق) که از شبهات اخباری‌ها آسوده بود، باب‌بندی کتابش را طبق باب‌بندی کتاب شیخ طوسی و با اضافه کردن مباحث شیخ انصاری اینگونه طرح کرد: مقدمه (مباحث الفاظ)، اوامر، نواهی، مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید، امارات، اصول عملیه، تعادل و تراجیح، خاتمه (اجتهاد و تقلید). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که پایه‌گذار باب‌بندی رایج در اصول فقه شیعه، شیخ طوسی است.

۱. باب‌بندی کتاب *الوافیه فی اصول الفقه*: امر و نهی، عام و خاص، ادله شرعی (کتاب، اجماع و سنت)، ادله عقلی مورد اعتماد و غیر مورد اعتماد، اجتهاد و تقلید، تعادل و تراجیح، خاتمه: نسخ.

جدول باب‌بندی اصول فقه شیعه از قرن ۵ تا قرن ۱۴ به این قرار است:

※: اشتراک در عنوان دارند.

کتاب								
عده الاصول (قرن ۵)	معارج الاصول (۷)	نهایه الوصول (۸)	تمهید القواعد (بخش اصول) (۱۰)	معالم الدین (۱۱ و ۱۰)	زبد الاصول (۱۱ و ۱۰)	الواقیه (۱۱)	فرائد الاصول (۱۳)	کفایه الاصول (۱۴ و ۱۳)
مقدمات	مقدمات	مقدمات	نداره	فضیلت علم	مقدمات			مقدمات (مباحث لفاظ)
		لغات (مباحث لفاظ)	حکم شرعی	مباحث لفاظ	الله شرعیه (کتاب، سنت، اجماع و استحباب)			
		استدلال به خطاب لهی	نکت					
			حقیقت و مجاز					
				*				
انتخاب	*	*	*	*				
اوامر	امر و نهی*	امر و نهی*	امر و نهی*	امر و نهی*	امر و نهی*	امر و نهی*	امر و نهی*	*
نهی	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	(در امر و نهی آمده)	*
عسوم و خصوص (و مطلق و مقید)	*	(و مطلق و مقید)*	*	*	*	*	*	*
			اطلاق و تنبیه*	اطلاق و تنبیه*	مطلق و مقید*			مطلق و مقید*
بیان و مجمل	*	ظاهر و موزون و منطوق و منهورم*	*	(در اطلاق و تنبیه آمده)	*			مجمل و مبین در مطلق و مقید آمده
				ظاهر و موزون				
				منطوق و منهورم				
				*				
نسخ و منسوخ	*	*	*	*				
اقبال	*	*	*	*				
اجماع	*	*	*	*				امارات
قیاس	در اجتهاد آمده*	*	*	قیاس و استحباب*				ظن اصول عملیه
								شک
		استدلال (مثل تلازم، استحباب، مصلح، مریسته و...)						
		(و تعادل و ترجیح)*	*	*	*	*	*	*
اجتهاد	خانمه (مقرره)		تعادل و ترجیح	تعادل و ترجیح	ترجیحات	تعادل و ترجیح	تعادل و ترجیح	تعادل و ترجیح
حظر و اباحه (و استحباب حال)			خانمه					
تعداد عناوین	۱۰	۱۲	۱۵	۱۱	۱۰	۶	۴	۹
مشترک با عناوین العده (تغیر از مقدمات)	۹	۷	۱۰	۸	۷	۴	۰	۵
اختلاف با عناوین العده	۱	۳	۵	۳	۳	۲	۴	۴

۳. پایه‌گذاری حجیت خبر واحد

دوران نص در میان عامه با وفات رسول خدا ﷺ به پایان راه رسید. میراث حدیثی عامه بر اثر سیاست منع تدوین حدیث، کم‌کم با شک و جهل آمیخته شد. به همین خاطر علمای عامه درباره حجیت خبر واحد شروع به اظهار نظر و تألیف نمودند. این اتفاق در شیعه از دوران

غیبت شروع و کم کم به یکی از بحث‌های داغ تبدیل شد؛ به گونه‌ای که مشخصه یک فقیه یا جریان فقهی، قبول یا انکار حجیت خبر واحد تلقی می‌شد (علم الهدی، ۱۳۹۲ش: ۱۰۴).

اکثر شیعیان در دوران غیبت صغری مشی حدیثی پیشه کرده بودند. بنا به نظرات اصولیان نزدیک به این دوران، حدیث‌گرایان در فروع و اصول قائل به حجیت خبر واحد بودند. در میان این گروه، برخی به افراط گراییده، هر حدیثی را بدون بررسی سندش می‌پذیرفتند و فرقی بین حدیث صحیح و ضعیف قائل نبودند. برخی از حدیث‌گرایان مثل ثقة‌الاسلام کلینی و شیخ صدوق راه معتدلی در پیش گرفته، هر خبر واحدی را نمی‌پذیرفتند؛ به‌عنوان مثال، شیخ صدوق در مقدمه کتاب *من لا یحضره الفقیه* می‌نویسد: «من روایات این کتاب را از اصول معتبره و مشهور روایی شیعه گرفته‌ام» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳/۱).

در مقابل حدیث‌گرایان، اقلیتی هم وجود داشتند که مشی عقل‌گرایی داشتند. در میان این گروه هم برخی مثل ابن‌قبة رازی به افراط گراییده، جعل حجیت برای خبر واحد از سوی شارع را منکر بودند (محقق حلّی، ۱۴۲۳ق: ۲۰۳). اکثر معتدلین از فقهای عقل‌گرا تا زمان شیخ طوسی بلکه تا زمان علامه حلّی منکر حجیت خبر واحد بودند.

شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) که اولین کتاب جامع اصولی را به نام خود ثبت کرده است، از همین عقل‌گرایان معتدلی است که منکر حجیت خبر واحد ظنی است. او در کتاب *التذکره* و رساله *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات* این دیدگاه را به جمهور شیعه نسبت داده است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۲۲). سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) شاگرد شیخ مفید، در کتاب *مبسوط الذریعة الی اصول الشریعة منکر حجیت خبر واحد* شده است (سید مرتضی، ۱۳۷۶ش: ۵۴/۲-۵۵). تأکید او بر بی‌اعتباری خبر واحد، از استادش شدیدتر است.

شاید این افراط در عدم حجیت از مثل شیخ مفید و سید مرتضی، جوابی به آن تفریط در پذیرش هر خبری از سوی حدیث‌گرایان باشد. در شرایطی که مشهور شیعه قائل به عدم حجیت خبر واحد بودند یا لااقل تصریح بر حجیت خبر واحد ظنی از علمای شیعه نقل نشده بود، قائل به حجیت آن شد.

تأثیر شیخ طوسی بر علمای فقه و اصول پس از خود چنان بزرگ بوده که حسن عیسی صاحب کتاب *الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن حسن*، دوران بعد شیخ طوسی را به دوره تقلید و دوره معارضه تقسیم می‌نماید (حکیم، ۱۳۹۵ق: ۴۷۲) دوره تقلید بعد از وفات شیخ طوسی تا بیش از یک قرن را در بر می‌گیرد. اینان بر سر سفره علمی شیخ طوسی نشسته و

نظرات و افکار او را بازخوانی می‌کردند (ابن شهید ثانی، بی تا: ۱۷۶) پرچمدار دوره معارضه ابن‌ادریس (م. ۵۹۸ق) است که شروع به نقد نظرات شیخ طوسی می‌کرد. شاید تبعیت زیاد از شیخ طوسی باعث شد که ابن‌ادریس بر نقد افکار شیخ طوسی بیشتر اصرار بورزد. عمده اختلاف ابن‌ادریس با شیخ طوسی در حجیت خبر واحد است که ابن‌ادریس حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه علم آور را قبول نمی‌کند (واعظزاده خراسانی، ۱۳۵۴ش: ۴۷۰) ابن‌ادریس با به چالش کشیدن افکار شیخ طوسی باعث پویایی و رونق گرفتن جامعه علمی آن روزگار شد، اما افکار شیخ طوسی به وسیله محقق حلّی (م. ۶۷۶ق)، علامه حلّی (م. ۷۲۶ق) و دیگران رونق و در صدر افکار علمی شیعه قرار گرفت (برجی، بی تا: ۲۲۲).

هر چند محقق حلّی قائل است که خبر واحد ظنی مادامی که ظن است، از حجیت برخوردار نیست، اما با قرار دادن تبصره‌هایی، به نظر شیخ طوسی نزدیک و از نظر سید مرتضی دوری کرده است؛ به عنوان مثال، ایشان خبری که مورد قبول اصحاب است یا مورد اعتراض آنان نیست را حجت می‌داند (علم‌الهدی، پژوهش‌های اصولی، «سیر تاریخی حجیت خبر واحد در اصول شیعه»: ۱۱۸/۱۷).

علامه حلّی (م. ۷۲۶ق) به صورت صریح از نظر شیخ طوسی درباره حجیت خبر واحد دفاع نموده و آن را حجت می‌دانست. وی برای اثبات حجیت خبر واحد، علاوه بر اجماع که شیخ طوسی ادعا کرده بود، از ادله عقلی و نقلی هم استفاده کرد. شهید اول (م. ۷۸۶ق) اخبار ظنی را با همان شروط شیخ طوسی پذیرفته است و صریح‌تر از او، بر سست بودن اعراض اصحاب تأکید کرده است (رک: شهید اول، ۱۴۱۹ق: ۴۹/۱).

محقق کرکی (م. ۹۴۰ق) نیز راه شیخ طوسی را ادامه داد. وی نه تنها اخبار صحیح، حسن و موثق را حجت شمرد، بلکه اخبار مرسل را نیز بسته به شخصیت مرسل قابل قبول دانست (محقق کرکی، ۱۴۰۹ق: ۴۳/۳-۴۶). شهید ثانی (م. ۹۶۵ق) فقط خبر صحیح را حجت می‌دانست و حتی خبر موثق را از دائره حجیت بیرون می‌راند. وی عمل اصحاب را جابر ضعف سند نمی‌دانست. به خاطر این دو نظر، در مقام استنباط، روایات کمتری در دست او باقی ماند که این را هم با قول به حجیت اجماع منقول به خبر واحد حل کرد (علم‌الهدی، پژوهش‌های اصولی، «سیر تاریخی حجیت خبر واحد در اصول شیعه»: ۱۲۳/۱۷).

محقق اردبیلی (م. ۹۹۳ق) قائل به حجیت اخبار آحاد بود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳ق:

۸۴-۸۳/۱۲). وی اخبار غیر صحیح را حجت نمی‌دانست، ولو اینکه موثق (همان: ۲۸۱/۱) یا

حسن (همان: ۴۸/۸)^۱ باشند. صاحب معالم (م. ۱۰۱۱ق) مسیر شیخ طوسی را ادامه داده و قائل به حجیت اخبار آحاد ظنی می‌شود (ابن شهید ثانی، بی تا: ۱۸۹). وی احراز عدالت، ایمان و انضباط راوی را شرط می‌داند. خواهرزاده او، سیدشمس‌الدین نویسنده مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام (م. ۱۰۰۹ق) نیز همین نظر را داشت.

شیخ بهایی (م. ۱۰۳۰ق) در محدوده‌ای وسیع‌تر از صاحب معالم، قائل به حجیت خبر واحد بود. وی به تبع شیخ طوسی ایمان را در راوی شرط نمی‌داند و تزکیه^۲ یک عدل امامی را برای اثبات عدالت راوی کافی می‌شمرد (علم‌الهدی، پژوهش‌های اصولی، «سیر تاریخی حجیت خبر واحد در اصول شیعه»: ۱۲۷/۱۷) اخباریان تندرو در همین دوران (در قرن ۱۱ و ۱۲ قمری) با اصولیان که بعد از شیخ طوسی کم‌کم به سوی حجیت خبر واحد رفته بودند، مخالفت کردند. ملامین استرآبادی، منکر حجیت خبر واحد ظنی بود (استرآبادی، ۱۴۲۶ق: ۱۴۵). اینان کلام اصولیانی مثل علامه حلّی را که مدعی بودند محدثین شیعه در اصول و فروع دین به اخبار آحاد ظنی عمل می‌کردند، رد کرده و مدعی شدند که آنان به اخبار متواتر یا همراه با قرائن مفید قطع، عمل کرده‌اند و اخبار آحاد خالی از قرائن، مبنای افتاء نبوده، بلکه صرفاً موجب احتیاط آنان بوده است (همان: ۱۳۶-۱۳۷).

قدرت اخباریان با ظهور وحید بهبهانی (م. ۱۲۰۶ق) محدود شد و خبر واحد دوباره به مسیر گشوده شده توسط شیخ طوسی برگشت. وحید بهبهانی ضمن رد ادعاهای ملامین استرآبادی (وحید بهبهانی، ۱۴۱۶ق: رساله الاجتهاد و الاخبار، ۱۱۵-۱۱۶) اثبات کرد که بسیاری از قدمای اصحاب مانند شیخ طوسی خبر واحد ظنی را حجت می‌شمردند.

شیخ انصاری و آخوند خراسانی بعد از وحید بهبهانی بر حجیت خبر واحد مهر تأیید زدند و تا امروز بیشتر علمای اصول، حجیت خبر واحد را پذیرفته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۲۲۹/۳). پس شیخ طوسی بود که حجیت خبر واحد را از حالت مردد بین حجیت و عدم حجیت خارج ساخت و بر حجیت آن اقامه دلیل کرد و بعد از ایشان اکثر علمای اصول و فقه از ایشان پیروی و این راه را تأیید نمودند.

با این حال، شیخ طوسی هم در برخی از کتاب‌هایش مثل التبیان (طوسی، بی تا: ۳/۱ و ۶)، الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱: ۴۴۸/۴)، المبسوط (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۲/۱ و ۲۲۳/۸)، الاستبصار

۱. ... الحسنه لیست بحجه ...

۲. توثیق.

(طوسی، ۱۳۹۰ق: ۱۱۲/۱ و ۶۹/۲)، *التهدیب* (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۲/۴ و ۱۷۶) و *الاقتصاد* (طوسی، ۱۳۷۵ق: ۱۸۸) عمل به خبر واحد را رد کرده است. آیا نظر شیخ طوسی در کتاب *العدة فی اصول الفقه* تغییر پیدا کرده یا سهو و اشتباهی رخ داده یا مسئله دیگری است؟ پاسخ اولیه و خوشینانه این است که شیخ طوسی در جوانی همسو با استادش شیخ مفید و سید مرتضی قائل به حجیت خبر واحد نبوده (حب الله، ۲۰۰۶م: ۹۸) اما بعدها در کتاب *العدة فی اصول الفقه* آن را پذیرفته است. احتمال دوم این است که شیخ در اکثر این موارد یا در سند روایت خدشه کرده یا آن را مبتلا به اضطراب در معنا دانسته و یا بیان می‌دارد که خبر واحد نمی‌تواند قرآن یا خبر متواتر را تخصیص بزند؛ احتمال سوم این است که شیخ طوسی خبر واحد ظنی را در استنباط احکام شرعی - یعنی در فقه - حجت و معتبر می‌داند، ولی آن را در اصول عقاید، حجت نمی‌شمارد؛ (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۰/۱-۱۳۱؛ انصاری، ۱۴۲۸ق: ۵۵۷/۱) البته در برخی موارد هم در کلام شیخ طوسی اضطراب و بی‌نظمی دیده می‌شود. برخی مثل محقق حلی، صاحب معالم، فاضل تونی و محمدامین استرآبادی شاید به خاطر این بی‌نظمی‌ها تلاش کرده‌اند نظر شیخ طوسی را توجیه کنند و او را با شیخ مفید و سید مرتضی همسو نشان دهند. برخی هم مثل شیخ انصاری قائل هستند که شیخ طوسی خبر واحد ظنی را حجت می‌داند و در مقابل شیخ مفید و سید مرتضی قرار دارد (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۳۱۹/۱-۳۲۱).

این چند احتمال قابل جمع است، به این نحو که شیخ طوسی در فقه، خبر واحد ظنی معتبر را حجت می‌داند و در غیر فقه، مشخصاً در اصول عقاید، حجت نمی‌شمارد. مواردی که او حجیت خبر واحد را در فقه مورد مناقشه قرار داده به احتمال دوم برمی‌گردد. موارد اندک دیگری در کلام ایشان بی‌نظمی دیده می‌شود که خیلی کم و قابل چشم‌پوشی است.

۴. دو تقریر جدید از اعتبار اجماع

بنابر اصطلاح علم اصول فقه، اتفاق فقها و علمای بزرگ منتهی به عصر امام معصوم علیه السلام را اجماع گویند. طبق نظر شیعه، اجماع به‌عنوان دلیل مستقل و یا غیرمستقل، دلیل محسوب نمی‌شود، بلکه اجماع کاشف از رأی معصوم است. پس آنچه در درجه اول حجت است، رأی معصوم و متن سنت است و اجماع ما را به سنت و قول معصوم می‌رساند. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹ش: ۳۰۲-۳۰۴) از دیدگاه عامه، اجماع یکی از منابع استنباط احکام

شرعی است و در عرض کتاب و سنت قرار دارد. بیشتر علمای عامه اجماع را اتفاق مجتهدین از این امت در یک عصر بر یک حکم شرعی، بعد از وفات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معنا کرده‌اند (زیدان، ۱۳۸۹ش: ۱۷۶) علامه دهلوی (م. ۱۱۸۰ق) از میمون بن مهران نقل می‌کند که می‌گوید: «هرگاه دعوایی نزد ابوبکر طرح می‌شد، در کتاب خدا تأمل و تدبر می‌کرد، پس اگر در آن، چیزی را که بین خصمین قضاوت کند پیدا می‌کرد، به همان حکم می‌نمود؛ و اگر در قرآن چنین چیزی نبود و درباره آن، سنتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به یاد می‌داشت، طبق آن قضاوت می‌کرد؛ و اگر به سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دسترسی نمی‌یافت بیرون رفته و از مسلمانان سؤال می‌کرد و می‌گفت: فلان و فلان مسئله نزد من مطرح شده، آیا به خاطر دارید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره آن قضاوتی کرده باشد؟ ... پس اگر از یافتن سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز می‌ماند، سران و برگزیدگان مردم را جمع کرده و با آنها به مشورت می‌پرداخت؛ پس اگر بر حکمی اتفاق نظر می‌کردند، طبق آن قضاوت می‌کرد» (دهلوی، ۱۴۰۴ق: ۵۰-۵۱). همان‌طور که مشاهده می‌شود دیدگاه علمای عامه با دیدگاه علمای شیعه در اجماع متفاوت است.

اینکه چگونه اجماع ما را به قول معصوم می‌رساند؟ از مباحث مطرح شده در میان اصولیان شیعه است. سید مرتضی اجماع را از راه داخل شدن معصوم در مجمعی حجت می‌داند. مقصود او از اجماع، اجماع همه امت یا اجماع مؤمنین از امت یا اجماع علماء است و در هر سه قسم، قول معصوم حتماً در آن دخیل است؛ چون خود معصوم در هر کدام از سه قسم داخل است. این اجماع به «اجماع دخولی» معروف است (علم‌الهدی، ۱۳۷۶ش: ۱۲۸۲-۱۲۹). شیخ طوسی نظر سید مرتضی را نمی‌پذیرد و حجیت اجماع را به دو صورت تصحیح می‌کند:

۱. امت بر خطا اجتماع نمی‌کند؛ مورد اجتماع امت، حجت است؛ چون هر عصری از اعصار، امام معصومی که حافظ شریعت است، وجود دارد (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۰/۲). این را «اجماع حدسی» می‌گویند.

۲. اگر اجماعی در مسئله‌ای برخلاف حق شکل بگیرد، بر امام معصوم واجب است که مانع شود؛ بنابراین اگر اجماعی شکل بگیرد و نظر مخالفی نباشد، دلیل بر حق بودن آن است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۶۱/۱-۶۲). این اجماع به «اجماع لطفی» معروف است؛ زیرا بر قاعده لطف استوار است.

اشکالاتی که بر اجماع طبق نظر سید مرتضی وارد است، مثل وجود مجهول النسب در میان مجمعین، بر اجماع طبق نظر شیخ طوسی وارد نیست (نراقی، ۱۳۸۸ش: ۳۶۰/۱). غیر از این سه تقریر برای اعتبار اجماع، تقریری تا به امروز ارائه نشده است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۸). این‌ها نشان از نبوغ و جلالت علمی شیخ طوسی است.

۵. ارائه شیوه‌های تأویل و جمع روایات

یکی از مباحث مهم اصولی، بحث تعادل و تراجیح است. دو روایت که با هم در تعارض هستند، ابتدائاً کنار گذاشته نمی‌شوند، بلکه فقیه تا حد امکان تلاش می‌کند تعارض را حل کند و اگر به نتیجه نرسید، نوبت به تساقط یا تخییر می‌رسد. درباره احادیث متعارض و مختلف، در قرون اولیه سه کتاب به رشته تحریر درآمده که یکی از آنها متعلق به شیخ طوسی است. سه کتاب عبارت‌اند از: *اختلاف الاحادیث* از محمد بن ادریس شافعی، *تأویل مختلف الاحادیث* از ابن قتیبه و *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار* از شیخ طوسی.

شیخ طوسی در کتاب *الاستبصار* و کتاب *التهدیب*، شیوه‌های تأویل و جمع روایات را به صورت بدیعی مطرح کرده است. وی در کتاب *الاستبصار* روش‌های حل تعارض ظاهری را چنین بیان کرده است:

۱. حمل وجوب بر استحباب (طوسی: ۱۳۹۰ق: ۱۷/۱ و ۲۷ و ۴۰)
 ۲. حمل وجوب بر رخصت و جواز (همان: ۲۷۲/۱ و ۲۸۱)
 ۳. حمل نهی بر کراهت (همان: ۲۱۷/۱)
 ۴. حمل مطلق بر مقید (همان: ۱۹۹/۱)
 ۵. حمل مجمل بر مفصل (همان: ۲۸۱/۴)
 ۶. حمل عام بر خاص (همان: ۱۸۰/۲)
 ۷. حمل حدیث بر تقیه (همان: ۷/۱ و ۳۳ و ۴۸)
 ۸. حمل حدیث بر اضطرار، ضرورت و فراموشی (همان: ۲۸/۱ و ۲۳۱ و ۳۲۸؛ ۹۵/۲ و ۱۸۵)
- شیخ طوسی روش‌های حل تعارض واقعی را چنین بیان می‌کند:
۱. ترجیح حدیث از روی متن آن به این صورت که اگر متن حدیث با کتاب یا سنت قطعی و یا با اجماع مسلمین یا فرقه حقه موافق باشد، ترجیح دارد (همان: ۳۱-۴).
 - همچنین روایت منع بر روایت اباحه مقدم است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۲/۱).

۲. ترجیح حدیث از روی سند آن به این صورت است که اخبار غیر شاذ بر شاذ (همان: ۱۵۵/۱) و اخبار مسند بر مرسل (همان: ۱۵۴ و طوسی، ۱۳۹۰ش: ۱۰۲/۲) ترجیح دارند. اخباری که راویان آن قوی شناخته می‌شوند و شیعه دوازده امامی باشند بر روایتی که راویان آن ضعیف یا مجهول (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۴/۱) و یا از فرق شیعه‌اند، ترجیح دارند. روایتی که راویان عادلش بیشتر است بر روایتی که راویان عادلش کمتر است، ترجیح دارد (همان: ۱۴۷). روایتی که راویانش اعلم، افقه و اضبط هستند، بر روایتی که راویانش غیر اعلم، غیر فقیه و غیر مضبوط هستند، ترجیح دارد (همان: ۱۵۲). روایتی که راویانش راوی لفظ خبر است بر روایتی که راویانش راوی به معنای آن است، ترجیح دارد (همان: ۱۵۲).

شیخ طوسی با جمع‌آوری و نظم‌دادن روش‌ها و شیوه‌های تأویل و جمع روایات، گنجینه‌ای را برای آیندگان به ودیعه گذاشت.

۶. اصلاح و تکمیل برخی از دیدگاه‌های اهل سنت

یکی از محورهای مورد توجه شیخ طوسی در اصول فقه، اصلاح و تکمیل برخی از نظرات اهل سنت در این زمینه بوده است. در این بخش به سه مسئله مهم در این باره پرداخته شده است.

۶-۱. استنباطات فراحدیثی و بهره‌گیری از اصول فقه در درایة الحدیث

ابن عقیل، ابن جنید، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی از نخستین اندیشمندانی هستند که اجتهاد و استنباط شیعی را با استفاده از عقل‌گرایی اصطلاحی پی‌ریزی کردند^۱ (گرجی، ۱۳۶۱ش: ۳۶-۳۲).

اگرچه کتاب اصول فقهی از ابن عقیل یاد نشده، اما کتاب فقهی و کلامی از وی گزارش شده است. کتاب فقهی وی با عنوان *التمسک بحبل آل الرسول ﷺ* به گفته نجاشی و عبدالجلیل رازی تا پیش از دو قرن از زمان تألیف، در میان امامیان مشهور بوده است (برجی، بی‌تا: ۹۰). برخی از مبانی اصول فقهی وی در میان استدلال‌های فقهی‌اش قابل پیگیری است.

۱. من أصحاب كتب الفتاوى على بن بابويه، و أبو علي بن الجنيد، و الحسن بن أبي عقيل العماني، و المفيد محمد بن محمد بن النعمان، و علم الهدى، و الشيخ أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي عليه السلام. (مفيد، المعبر في شرح المختصر، ۳۳)

دو کتاب^۱ مرتبط با اصول فقه در کتاب‌های فهرست‌نگاری از ابن جنید به ثبت رسیده، اما در گذر زمان از بین رفته است. فتاوی‌ای فقهی وی در کتاب *مختلف الشیعة من احکام الشریعة* قابل پیگیری است. مرحوم شیخ علی‌پناه اشتهاردی این فتاوا را در کتابی با عنوان *فتاوی‌ای ابن جنید گردآوری و تنظیم کرده است*.

ابن عقیل و ابن جنید از نخستین کسانی هستند که در استنباط احکام شرعی از متن حدیث فراتر رفتند و از اصول فقه در این زمینه استفاده کردند. روش ابن جنید به خاطر حجت دانستن قیاس و رأی، مورد اقبال قرار نگرفت، اما روش ابن عقیل توسط شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی پیگیری شد. شیخ مفید به همین جهت کتاب *التذکرة* را در اصول فقه و کتاب *المقنعة* را در فقه به نگارش درآورد.^۲ در این کتاب اکثر ابواب فقهی بیان گردیده و بیشتر احکام شرعی به صورت فتوا و بدون استدلال و دلیل آورده شده است. شیخ طوسی کتاب تهذیب خود را در شرح همین کتاب نوشته است.

سید مرتضی کتاب *الذریعة الی اصول الشریعة* را به خاطر این جهت به نگارش درآورد. دو کتاب معروف فقهی وی *الانتصار* و *ناصریات* است. او در *الانتصار* مسائلی را مطرح می‌کند که بر شیعه خرده گرفته شده و خلاف اجماع معرفی شده است. او در این کتاب نشان می‌دهد که این مسائل خلاف اجماع نیستند. او همچنین نظرات شیعه و اهل سنت را در کتاب *ناصریات*ش طرح می‌کند و دلایل مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد، سپس دلایل ترجیح قول خودش را بیان می‌دارد. سید مرتضی برای کشف احکام شرعی، در صورت نبودن دلایل نقلی، عقل را حجت و کاشف حکم شرعی می‌داند (گرجی، ۱۳۷۹: ۱۴۹).

شیخ طوسی کتاب *المبسوط* را به جهت مذکور نوشت. او در مقدمه کتاب یادآور می‌شود: «اگر خداوند توفیق دهد و نگارش این کتاب را به اتمام برسانم، کتابی بی‌نظیر در میان اصحاب ما و در میان مخالفین خواهد بود. به خاطر این که کتابی برای احدی از فقها تا زمان حاضر سراغ ندارم که اصول و فروع مذهب ما را به صورت کامل مورد بحث قرار داده باشد ...» (طوسی، ۱۳۸۷: ۳/۱). شیخ طوسی نسبت به فروعاتی که واضح بوده‌اند

۱. کتاب *استخراج المراد من مختلف الخطاب* (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۲/۲) و کتاب *الفسخ علی من*

اجاز النسخ لما تم شرعه. (همان: ۲۲۴/۱۶)

۲. کتاب فقهی معروفش این است و گر نه کتاب‌های دیگری هم در فقه مثل *احکام النساء*، *مسائل الطوسیة* و ... دارد.

فقط به بیان فتوا بسنده کرده، اما درباره فروع مشکلی و یا نامأنوس، دلیل و وجه آن را تبیین می‌کند. او تمام ابواب فقهی شیعه و فروعاتی که اهل سنت مطرح کرده‌اند را مورد توجه و بحث قرار داده است.

۶-۲. استفاده از روایات و تحقیقات اهل سنت

اهل سنت زودتر از شیعیان به فکر تکمیل فقه و اصول فقه افتادند؛ چون آنان زودتر از شیعه یکی از منابع احکام؛ یعنی سنت را از دست دادند و آنچه از رسول خدا ﷺ از طریق صحیح در این زمینه باقی مانده بود برای رفع همه نیازهای مذهبی‌شان کافی نبود. بنابراین رأی و اجماع را مطرح نمودند و سپس برای جبران کمبود این دو طریق، سراغ قیاس، فتوای اهل مدینه، مصالح مرسله، استحسان و ... رفتند (گرجی، ۱۳۶۱ ش: ۲۴) دانشمندان شیعی تا زمانی که امامان معصوم علیهم‌السلام در قید حیات بودند و غیبت امام زمان علیه‌السلام شروع نشده بود، برای بکار بردن مسائل اصول فقه در استنباط احکام احساس نیاز نمی‌نمودند (همان: ۲۳) آنان از زمان غیبت صغری شروع به تکاپو در این زمینه نمودند. شیخ طوسی از میان ابن عقیل، ابن جنید، شیخ مفید و سید مرتضی توانست با استفاده از قول به حجیت خبر واحد، وارد کردن روایات نقل شده از طریق اهل سنت به منابع شیعی و به کارگیری بحث و تحقیق انجام شده توسط اهل سنت در این زمینه، اجتهاد مطلق^۱ در شیعه را پی‌ریزی کند (همان: ۳۷).

کتاب المبسوط شیخ طوسی نمونه روشن برای این جهت است. او در این کتاب علاوه بر دیدگاه‌های علمای شیعه، نظرات سایر مذاهب را نیز بدون ذکر اسامی آنان ذکر، و در نهایت آنچه اقتضاء مذهب شیعه بوده را بیان کرده است. او برای استدلال بر اصول احکام شرعی غالباً از روایاتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استفاده کرد که از طریق غیر امامیه نقل شده است. (عبدالله آبادی والخزرجی، فقه أهل البيت، «المبسوط فی فقه الإمامیة للشیخ الطوسی المعالم والامتیازات»: ۱۴۹/۸۷) او همچنین در برخی از استدلال‌ها از اجماع امت و اجماع مسلمین استفاده کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۸۲/۸، ۱۱۴/۷، ۳۴۳/۲).

هدف شیخ طوسی از وارد کردن برخی از مباحث اصول و فقه عامه در بدنه اصول و فقه شیعه، بیشتر این بود که برتری منابع اجتهادی شیعه، قدرت و توان اجتهاد در این مکتب

۱. اجتهاد مبتنی بر اصول فقه و جاری در تمام ابواب فقهی مقصود است.

را نمایان سازد. وی در این زمینه می‌گوید: «دیر زمانی است که می‌شنوم مخالفان ما و مدعیان فقه و اجتهاد؛ آنان که خود را دانای در فروع می‌پندارند، فقه یاران امامی ما را سبک می‌شمارند و آن را به اندک بودن فرع‌ها و کمی مسائل نسبت می‌دهند و می‌گویند: «اینان اهل پرهیز و انکارند و کسی که قیاس و اجتهاد را کنار نهد، راهی به سوی افزایش مسائل و فرع بر اصل ندارد؛ زیرا بیشترین بخش مسائل از این دو راه به دست می‌آیند». این پندار از ناآگاهی ایشان از مذاهب ما و کمی درنگ در اصول ما نشأت گرفته است. اگر ایشان با دقت به اخبار و فقه ما می‌نگریستند، درمی‌یافتند که همه‌ی مسائلی که از آن یاد کرده‌اند در اخبار ما موجود است و درباره‌ی آنها گفتار روشنی از امامان، گاه به اشاره، گاه به تصریح، خصوصی یا عمومی وجود دارد؛ آنان که گفتارشان همانند گفتار پیامبر ﷺ حجت است. اما فرع‌های فقهی فراوانی که ایشان در کتاب‌های خود گردآورده‌اند، همگی در اصول ما جای دارد و در مذاهب ما دارای راه حلی روشن است؛ و این نه برگونه قیاس، بلکه بر شیوه‌ای که مایه علمی می‌شود که عمل بدان واجب می‌گردد و راه پویش به سوی آن هموار می‌شود؛ مانند بناء بر اصل و براءت ذمه و جز آن» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۱-۲).

۳-۶. به‌ثمر رساندن اجتهاد مطلق

استخراج احکام شرعی از منابع آن که براساس قوانین اصول فقه و با کمک استدلال‌های عقلی و روش تحلیل انجام می‌گیرد را اجتهاد می‌گویند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۰: ۱۳). این اجتهاد اگر در همه ابواب فقه جریان داشته باشد، مطلق نام می‌گیرد (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۸۱). پس تلاش مبتنی بر قوانین اصول فقه، همراه تحلیل عقلی و روش منطقی و جاری در تمام ابواب فقه را «اجتهاد مطلق» می‌گویند.

شیخ طوسی برای کاربردی کردن اجتهاد مورد نظرش، در سه جهت حدیث، اصول فقه و فقه شروع به کار، تلاش و تألیف نمود. او در حدیث به نگارش *التهدیب والاستبصار*، در اصول به نگارش *عدة الأصول*، و در فقه به نگارش *المبسوط همت گماشت*.

او در این باره می‌نویسد: «از دیر زمان آرزو داشتم کتابی در مسائل تفریعی فقه بنویسم، ولی دشواری‌ها و کارها مرا از این هدف باز می‌داشت. چیزی که تصمیم مرا بیشتر از همه سست می‌کرد، بی‌میلی امامیه به این کار بود؛ زیرا آنان به مسائل تفریعی چندان اهمیتی نشان نمی‌دادند و از ذکر صریح الفاظ حدیث یا فراتر نمی‌گذاشتند. اگر حکم مسئله‌ای با

لفظی جز الفاظ حدیث بیان می‌شد در شگفت می‌شدند و فهم آنان از رسیدن به معنی نارسا بود» (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳/۱).

شیخ طوسی توانست به صورت جامع و مبسوط در اصول فقه و فقه قلم‌فرسایی کند. او کتاب *العدة فی اصول الفقه* را به نگارش درآورد. وی در هر مبحث اصول فقه نظرات شیعه و اهل سنت را مورد بررسی و نقد قرار داد و سپس نظر خویش را تبیین و مستدل نمود. با این کار زمینه را آماده کرد تا استدلال و استنباط احکام در فقه وارد مرحله تازه‌ای شود. به احتمال زیاد به خاطر نگارش *العدة فی اصول الفقه* و تسلط بر همین مبانی بود که شیخ طوسی بعدها توانست کتاب‌های *النهاية، الخلاف و المبسوط* را به نگارش درآورد (واعظزاده خراسانی، ۱۳۵۴ق: ۳۱۱-۳۱۲). چون نگارش این‌ها بعد از نگارش کتاب *العدة فی اصول الفقه* بوده است.

نهایت اجتهاد و غور شیخ طوسی در اصول فقه، نگارش *المبسوط* است که تفریعات زیادی را در آن طرح کرده است. شیخ طوسی در این باره در مقدمه *المبسوط* می‌نویسد: «بیشتر فروعی را که اهل سنت در فقه خود یاد کرده‌اند خواهم آورد و درباره آنها براساس آنچه مکتب و اصول شیعی اقتضا می‌کند و خود نیز با قدرت اجتهاد در این مکتب به آنها دست می‌یابم، بیان خواهم کرد» (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳/۱).

بنابراین شیخ طوسی از ابن عقیل، ابن جنید، شیخ مفید و سید مرتضی گوی سبقت ربود و توانست با استفاده از مبانی محکم شده در اصول فقه و با استفاده از روایات حلاجی شده در تهذیب و استبصار، اجتهاد مطلق شیعه را به صورت فراگیر پایه‌ریزی نماید (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۷۶ش: ۱۹-۲۰) که بعدها توسط علامه حلی به شکوفایی رسید و تا به امروز در میان مجتهدین متداول است.

نتیجه‌گیری

شیخ طوسی با استفاده از اندیشه‌های اصولی استادش شیخ مفید و سید مرتضی کتاب *العدة فی اصول الفقه* را به نگارش درآورد. وی کتاب ده صفحه‌ای استادش شیخ مفید را به هشت صد صفحه بسط و ارتقا داد. به احتمال قوی بخش زیادی از کتاب *العدة فی اصول الفقه* از اندیشه‌های سید مرتضی متأثر است. همچنین کتاب *الدریعة* سید مرتضی در زمان

شیخ طوسی به زیور طبع آراسته نگاشته بود که شیخ در کتاب *العدة* از آن نام نمی‌برد؛ بلکه منکر وجود کتابی جامع و کامل در این زمینه می‌شود.

شیخ طوسی توانست باب‌بندی اصول فقه شیعه را پایه‌گذاری نماید؛ به گونه‌ای که تمام اصولی‌های بعدی، از او پیروی کردند و باب‌بندی‌های‌شان متأثر از اوست. شیخ طوسی حجیت خبر واحد را از حالت تردید درآورد و آن را تثبیت کرد. او برای اجماع دو اعتبار جدید بیان نمود که تا به امروز زنده و پابرجاست. شیخ طوسی شیوه‌های تأویل و جمع روایات را گردآوری و منظم نمود تا گنجینه‌ای برای آیندگان باشد. او برخی از دیدگاه‌های عامه را وارد منابع اصول فقه شیعه نمود و به اصلاح و ارتقاء آن‌ها پرداخت.

شیخ طوسی اجتهاد اولیه‌ای که ابن‌عقیل، ابن‌جنید، شیخ مفید و سید مرتضی شروع نموده بودند، را کامل نمود و پایه‌گذاری اجتهاد مطلق را به نام خود ثبت نمود. او در این راه، نظرات علمای اهل سنت و برخی روایات نقل شده از آنان را مورد توجه و بهره‌برداری قرار داد.

منابع

کتابها

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین العابدین، (بی تا)، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، نهم.
۲. استرآبادی، محمد امین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیها لشواهد المکیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.
۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۸ق)، فرائد الأصول، ۴ جلدی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، نهم.
۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ق)، کفایه الأصول، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۳۷۶ش)، زندگی نامه و آثار شیخ طوسی، ترجمه: علیرضا میرزا محمد و سید حمید طیبیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی مطالعات فرهنگی، دوم.
۶. _____، _____، (۱۴۰۸ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۲۵ جلدی، قم: اسماعیلیان.
۷. برجی، یعقوب علی، (بی تا)، تاریخ علم اصول و فقه در شیعه، قم: جامعه المصطفی العالمیه.
۸. بهشتی، ابراهیم، (۱۳۹۱ش)، اخباری گری، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، سوم.
۹. حب الله، حیدر، (۲۰۰۶م)، نظریة السنة فی الفکر الإمامی الشیعی التکوّن و الصیرورة، بیروت: الإنتشارات العربی.
۱۰. حکیم، حسن عیسی، (۱۳۹۵ق)، الشیخ الطوسی ابو جعفر محمد بن حسن ۳۸۵-۴۶۰ ق، نجف: مطبعة الآداب.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق)، التنقیح فی شرح عروة الوثقی، قم: لطفی.
۱۲. دهلوی، ولی الله احمد بن عبدالرحیم، (۱۴۰۴ق)، الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف، تحقیق: ابوالفتاح أبو غدة، بیروت: دارالنفائس، دوم.
۱۳. زیدان، عبدالکریم، (۱۳۸۹ش)، الوجیز فی أصول الفقه، ترجمه: فرزاد پارسا، سنندج: کردستان.
۱۴. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۴ق)، المحصول فی علم الأصول، تقریرات محمود جلالی مازندرانی، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم.

۱۶. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، *سلسله مؤلفات الشيخ المفید*، بیروت: دارالمفید.
۱۷. شهید اول، محمد مکی عاملی، (۱۴۱۹ق)، *ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة*، قم: موسسه آل البيت عليه السلام.
۱۸. صدر، حاج سیدجوادی، احمد، (۱۳۸۳ش)، *دايرة المعارف تشيع*، ج ۱۰، تهران: نشر شهید سعید محبی.
۱۹. صدر، حسن (۱۳۵۷ش)، *تأسيس الشيعة لعلوم الإسلام*، بیروت: أعلمي.
۲۰. صدر، محمدباقر، (۱۳۷۹ش)، *المعالم الجديدة للأصول* (طبع جدید)، قم: کنگره شهید صدر، دوم.
۲۱. طباطبایی، سیدحسین مدرسی، (۱۴۱۰ق)، *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، ترجمه: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۵ق)، *الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد*، بی‌جا: نشر کتابخانه.
۲۳. _____، _____، (۱۳۸۷ق)، *المبسوط في فقه الإمامية*، تصحیح: سید محمد تقی کشفی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، سوم.
۲۴. _____، _____، (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۵. _____، _____، (۱۴۰۷ق)، *الخلاف في الأحكام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۶. _____، _____، (۱۴۰۷ق)، *تهذيب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. _____، _____، (۱۴۱۷ق)، *العدة في اصول الفقه*، قم: محمد تقی علاقبندیان.
۲۸. _____، _____، (بی‌تا)، *التبيان في تفسير القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۳۷۶ش)، *الذريعة إلى أصول الشريعة*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۵ش)، *ادوار اصول فقه*، تهران: میزان.
۳۱. _____، _____، (۱۳۶۱ش)، *نگاهی به تحول علم اصول*، تهران: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی.
۳۲. _____، _____، (۱۳۷۹ش)، *تاریخ فقه و فقهها*، تهران: سمت.
۳۳. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان*، تصحیح: آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۲۳ق)، *معارج الأصول* (طبع جدید)، لندن: موسسه امام علی عليه السلام.

۳۵. محقق کرکی، علی بن حسین عاملی، (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق الكرکسی، تصحیح: محمد حسون، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ج ۱ و ۲) و دفتر نشر اسلامی (ج ۳).
۳۶. موسوی بجنوردی، محمد، (۱۳۷۹ش)، علم اصول، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، موسسه چاپ و نشر عروج.
۳۷. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۸ش)، آنیس المجتهدین فی علم الأصول، قم: موسسه بوستان کتاب.
۳۸. وحید بهبهانی، محمد باقر، (۱۴۱۶ق)، الرسائل الأصولیة، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۳۹. واعظزاده خراسانی، محمد، (۱۳۵۴ش)، یادنامه شیخ طوسی، جلد ۳، مشهد: دانشگاه مشهد.

مقالات

۱. حکیم، سید منذر، (۱۴۱۷ق)، «تطور الدرس الأصولی فی مدرسة النجف الأشرف»، الفکر الاسلامی: ۱۶ / صص ۱۰۱-۱۴۰.
۲. عبدالله آبادی، سلیمان؛ الخزرجی، ابراهیم، (۱۴۳۸ق)، «المبسوط فی فقه الإمامیة للشیخ الطوسی المعالم و الامتیازات»، فقه أهل البيت: ۸۷ / صص ۱۳۵-۱۶۲.
۳. علم الهدی، سید محمد صادق، (تابستان ۱۳۹۲)، «سیر تاریخی حجیت خیر واحد در اصول شیعه»، پژوهش های اصولی (فصلنامه تخصصی علم اصول): ۱۷ / صص ۹۹-۱۳۸.